

الکساندر سولژنیتسین

ماه دسامبر ۸۵ مین سالگرد الکساندر سولژنیتسین، نویسنده مشهور روسیه و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۰ برگزار شد. زندگی الکساندر سولژنیتسین درام یک شخصیت آزاداندیش را در برمی گیرد. باید اعتراف کرد که بخش های زیادی در بیوگرافی سخت و دشوار این شخص، به زندگی روس های زیادی شباهت دارد که همراه با کشورشان تاریخ خشونت بار قرن ۲۰ را از سر گذراندند.

- من در جبهه جنگ، بازداشتگاه و بخش سرطانی بیمارستان بخشی از زندگی خود را سپری کردم. همه جا شرایط زندگی بی نهایت دشوار و غیر قابل تحمل بود. اما مردم بطور متفاوت با این شرایط کنار می آمدند و رفتارشان در شرایط مختلف گوناگون بود. اگر آدم مهربانی دوست تو و کنارت باشد تحمل آن آسانتر می شود، در غیر اینصورت این دلیلی برای انجام کارهای نادرست نیست. هر کس باید خودش به تنهایی مسائل زندگی را برای خود حل کند و یا حداقل با آنها کنار بیاید. هر چند شناختن خود کار آسانی نیست.

سولژنیتسین در سن ۲۷ سالگی در حالیکه جنگ دوم جهانی را پشت سر گذاشته و یک مدال هم دریافت کرده بود دستگیر می شود. در سال ۱۹۴۵ او را به آن متهم کردند که در نامه های ارسالی اش به دوستان دوران جنگ از حکومت و شخص استالین انتقاد کرده بود. او بطور ناعادلانه ای به ۸ سال حبس محکوم شد. بعد از سپری شدن این دوره بسیار دشوار، او به حرفه تا قبل از جنگ یعنی معلمی برمی گردد و نوشتن را شروع می کند.

از همان اولین لحظه انتشار اولین کتاب سولژنیتسین، آثار او طی ۵ سال بی وقفه چاپ و او کاندید دریافت مهم ترین جایزه کشور، جایزه لنین می شود. اما این جایزه را او دریافت نکرد. علاوه بر آن از چاپ آثارش نیز خودداری کردند. او در کتاب “زندگی بدون دروغ” شدیداً از وضع موجود انتقاد می کند که به عقیده حکومت جدید، زیاده روی بیش از حد به حساب می آید. در سال ۱۹۷۴ الکساندر سولژنیتسین را از اتحاد شوروی اخراج می کنند.

الکساندر سولژنیتسین ۲۰ سال را خارج از وطن، در آمریکا گذراند و روی چند سری کتاب تاریخی در باره انقلاب روسی سال ۱۹۱۷ تحت عنوان “چرخ قرمز” کار کرد. در سال ۱۹۹۴ به روسیه باز گشت. این زمانی بود که روسیه در عصر تغییرات جدید دموکراتیک بسر می برد.

در زمان حاضر، الکساندر سولژنیتسین در حومه مسکو در محلی به نام “تروئیتسه-لیکوو” زندگی می کند. یک قطعه زمین نسبتاً بزرگ با بنای زیبایی تا آخر عمر در اختیارش گذاشته شده است. تقریباً تنها زندگی می کند. بیش از هر چیز گردش در

آن حوالی با دفتر یادداشتی که هیچ وقت از او جدا نمی شود را دوست دارد. او منظمأ افکار و برداشت های خود را در آن یادداشت می کند.

- وقتی عمر آدم بالا می رود امکانات جدیدی در مقابلش گشوده می شود. یکی از آنها این است که شخص می تواند با فکر کردن به زندگی خود، دوباره آن چیزهایی را برای خودش کشف کند که هنگام زندگی پر تب و تاب جوانی از نظر دور مانده بودند. بخش اعظم زندگی ما به کار و فعالیت می گذرد. فعالیت و کار نمی گذارد خیلی چیزها، حالا هر چه که می خواهد باشد براحتی درک شود. پیری و کهن سالی به جان و روان یک نوع وسعت می بخشد، یک نوع امکان ارزیابی صحیح اعمال را فراهم می آورد.